

نوع مقاله: پژوهشی

استعاره امر جنسی در الهیات سیاسی قبالایی

saeedjahangiri61@yahoo.com

سعید جهانگیری / دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

مهدی فدایی مهربانی / استادیار علوم سیاسی، دانشگاه تهران

دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۸ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۰۶

چکیده

استعاره امر جنسی را می‌توان به آن دسته از تأملات الهیاتی گفت که به‌طور کلی به موضوع امر جنسی از منظری الهیاتی می‌پردازد. این بخش از الهیات، در یهودیت قبالایی (کابالایی) با الهیات سیاسی پیوند خورده است. چنین توصیفی از سرزمین مقدس، در درون خود حاوی احساسی همراه با تعصب و غیرت است (همانند تعصب شوهر به همسر خود) و نوعی الهیات سیاسی امر جنسی را پدید آورده است. این اعتقاد الهیاتی - که مروج نوعی ناموس‌پرستی جنسی سیاسی بود - از دو طریق محقق می‌شد. به عبارت دیگر، یهودیت قبالایی بر اساس مضامین جنسی کتاب مقدس، به تحلیل استعاره سیاست و اندیشه سیاسی خود می‌پردازد. الهیات سیاسی قباله، این تحلیل را به‌طور ویژه در مفهوم بازگشت شخینا از تبعید یا زن دورافتاده از همسر خویش توضیح می‌دهد که مبتنی بر نوعی رابطه تکوینی میان خداوند به‌مثابه شوهر و قوم بنی‌اسرائیل به‌منزله همسر است. این رابطه زناشویی میان خدا و قوم بنی‌اسرائیل، در حوزه سیاسی به نوعی ناموس‌گرایی الهیاتی بدل می‌شود که ما در این مقاله درصدد شرح آن برآمده‌ایم.

کلیدواژه‌ها: الهیات امر جنسی، الهیات سیاسی، قباله، ارض مقدس، شخینا.

آیین قباله (کابالا) به‌عنوان آیینی عرفانی که از دل **تلمود** بیرون آمد، تحت تأثیر **ربی اسحاق نهور** معروف به **اسحاق کور** (Rabbi Yitzhak Saggi Nehor (Isaac the Blind) (۱۱۶۰-۱۲۳۵م)، در شبه‌جزیره ایبری آغاز شد و با تلاش‌های یک یهودی درباری به نام **موسی بن نهمان** (Rabbi Moses ben Nahman (Nahmanides) (۱۱۹۴-۱۲۷۰م) ابتدا در شهر **گرونا** در نزدیکی **بارسلونا** و سپس در کل اسپانیا اشاعه یافت. در میان بزرگان قباله، نام کسانی چون **ابراهیم بن داود** (Abraham ben David) (متولد حدود ۱۱۲۵) در فرانسه و **ابراهیم بن شموئیل** (Abraham ben Samuel/Abulafia) (۱۲۴۰-۱۲۹۱م) در اسپانیا با تدریس کتاب **باهر** از سایرین شهرت بیشتری یافت. آنان معتقد بودند آیین کابالا را خداوند به‌طور شفاهی و محرمانه به **موسی** گفت تا در اختیار **محرمان** «قوم برگزیده» قرار گیرد (صادقی، ۱۳۹۰، ص ۲۱). **یهودا بن سلیمان کوهن ابن‌ملکا** (Judah Ben Solomon Ha-Cohen Ibn Malkah) (متولد ۱۲۱۵م) از فلاسفه قرن سیزدهم یهود، معتقد بود قباله مستقیماً از **موسی** به ارث رسیده، اما به طریق شفاهی. به‌زعم او، معرفت بشری به‌ناچار محدود است و انسان نیاز به علم الهی دارد. از نظر او، روش عرفانی قبالایی منبع ادراک واقعی و تام است. این سنت شفاهی به **موسی** ختم می‌شود که آن را در اختیار بنی‌اسرائیل قرار داد (شرباک، ۱۳۸۳، ص ۱۹۲).

به هر تقدیر، نمی‌توان انکار کرد که در میان فرقه‌های باطنی که در طول تاریخ یهودیت شکل گرفتند، یکی از فرقه‌های بسیار مهم و تأثیرگذار در یهودیت، آیین قبالا یا کابالا (Kabbalah) است. قبالا در حقیقت، نوعی عرفان یهودی است که مبتنی بر تأویل و تفسیر باطنی سنت عبری قدما یهود است. این واژه در اصل به‌معنای سنت شفاهی و سینه‌به‌سینه یهودیان بود؛ ولی در اواخر قرن دوازدهم میلادی معنای جدیدی به خود گرفت و تدریجاً به‌معنای انواع شاخه‌های تصوف و دانش تحول‌یافته حاخامی رایج شد. افراد آشنا به اسرار و رموز قبالا - که در زبان عبری «مقوبالیم» نامیده می‌شوند - از خود به‌عنوان آشنایان با فیض ربانی نام می‌بردند و افراد خاصی را لایق دریافت این نوع دانش می‌دانستند (کلباسی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۶).

اما تبدیل کابالا به یک آیین رازآمیز منسجم را در کتاب **زوهر** شاهدیم که آن را به کسانی چون **موسی بن شم‌تاو لئون** (۱۲۴۰-۱۳۰۵ م)، **موسی اهل لیون** (Moses de León) (۱۲۵۰-۱۳۰۵ م) و **حاخام شمعون بن یوحای** (Simeon ben Yochai) (قرن دوم) نسبت می‌دهند. **زوهر** در نزد بسیاری از حاخام‌ها اعتباری هم‌پایه **تلمود** یافت و برخی معتقدند بعد از جنبش حسیدیم به موقعیتی برتر از **تلمود** رسید (همان، ص ۲۲۸). این آیین از تفکرات مختلفی از جمله اندیشه‌های شرق باستان، آسیای صغیر و اندیشه‌های غنوصی (Gnosticism) متأثر است.

پیروان کابالا یا قبالا بر آن‌اند که معرفت اصیل یا **گنوس** در اسفار پنج‌گانه موسی نهفته است که باید از طریق باطنی تأویل گردد. **جولیوس گریستون** معتقد است ظهور قبالا مربوط به دوران روزهای سخت و سهمگینی است که بر بنی‌اسرائیل سایه افکنده بود. مسیحیان می‌کوشیدند نه تنها در ثروت، بلکه در املاک یهودیان نیز تصرف کنند.

در این شرایط، قبلا امید به رهایی سریع از یوغ ستمکاران را برمی‌انگیخت. بدین گونه، آتش امید در دل‌های مردم فروزان ماند و قبلا به سبب این خدمت، در تاریخ یهود شایستگی مقامی رفیع را یافت (گریستون، ۱۳۷۷، ص ۱۰۲). یکی از مضامین اصلی آثار یهودیت قبالی، الهیات امر جنسی و مفاهیم جنسی به کاررفته در آنهاست. مقبولیم‌ها در حقیقت بر مبنای مفاهیم جنسی به کاررفته در کتاب مقدس و تلمود، نوعی هستی‌شناسی جنسی را در درخت زندگی و آدام قدمون ترسیم کرده‌اند. در تفاسیر قبالی از کتاب مقدس، مفاهیم جنسی دارای معانی سیاسی‌اند؛ مثلاً نقش شوهری خداوند در کتاب ارمیای نبی متضمن معنایی سیاسی است. این مضامین جنسی که بیش از همه در قالب رابطهٔ زن و شوهری میان خداوند و قوم بنی‌اسرائیل عیان می‌شود، حکایتگر عقد و پیمانی گسست‌ناپذیر میان یهوه و بنی‌اسرائیل است؛ با اینکه قوم مرتباً عهد خود را با خدا می‌شکنند، باز خداوند در پی بستن عهدی جدید با این قوم سرکش است: «خداوند می‌گوید: اینک ایامی می‌آید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهد تازه‌ای خواهم بست؛ نه مثل آن عهدی که با پدران ایشان بستم، در روزی که ایشان را دستگیری نمودم تا از سرزمین مصر بیرون آورم؛ زیرا که ایشان عهد مرا شکستند؛ با آنکه خداوند می‌گوید من شوهر ایشان هستم» (ارمیا، ۳۱: ۳۱-۳۲).

این دیدگاه در درخت زندگی در قالب مفهوم «تبعید شخینا» عیان می‌شود؛ تبعید شخینا یک استعاره نیست؛ بلکه نمادی ناب از شکستن اشیا در ملکوت اوصاف بالقوه الهی است. شخینا هبوط کرد؛ چنان که آخرین سفیروت‌ها به هنگام شکستن ظروف، هابط گشتند. هنگامی که تیقون شروع شد و آخرین سفیروت تحت عنوان راجل (Rachel) یا عروس سماوی معروف گشت، عروس مزبور قوای راحتی و آرامش را جمع کرد و همه را به چنگ آورد؛ مگر وحدت کامل با زعر انپین (Zeir Anpin) را؛ در حالی که در خلال عملی که به‌عنوان «تقلیل ماه» شرح گشته است، این عروس برای بار دوم از برخی از جسم و مادهٔ خویش محروم گشت. بار دیگر با خلق آدم زمینی، تیقون به‌نحوی چشمگیر از پایان و اختتام سخن می‌گفت؛ عوالم مزبور غالباً در مقامی بودند که برای آنها از پیش مقدر شده بود؛ و اگر آدم در گناه ششمین روز خلقت هبوط نکرده بود، توبهٔ آخرین در روز شنبه به لطف دعا و اعمال روحانی وی شکسته نمی‌شد. شنبهٔ ابدی فرارسیده بود و هر چیزی به ریشه‌های اصلی خویش بازمی‌گشت. در واقع، هبوط آدم بار دیگر هارمونی اصیل را ویران کرده و همهٔ عوالم را از شالوده‌های خویش برانداخته بود و شخینا را به تبعید فرستاد. اعادهٔ شخینا به شوی خویش، وحدت او با حضرت وی است؛ یک راه برای این مقصود، تورات است (شولم، ۱۳۸۹، ص ۳۴۶).

چنان که می‌دانیم، قباله به‌ویژه در الهیات امر جنسی خویش، نمایندهٔ نوعی دیدگاه مذکرگرایانه است و از این جهت از سوی بسیاری از متألهین مورد انتقاد قرار گرفته است. این دیدگاه مذکرگرایانه به‌همراه دیگر بدبینی‌های کابالا در مورد عنصر مؤنث، به‌طور کلی زنان را در موقعیت جنس دوم نسبت به مردان قرار داده است. به هر تقدیر، در درخت زندگی کابالا نیز عنصر زنانهٔ بینا، نقش باروری خویش را حفظ می‌کند و بر مبنای اتحاد حکماه و بینا،

دعت (Daath) یا معرفت پدید می‌آید؛ اما سفیرهٔ جداگانه‌ای شناخته نمی‌شود؛ بنابراین در برخی از نمودارهای کابالایی نیامده و در برخی دیگر به‌شکلی کمرنگ‌تر نسبت به سفیره‌های دیگر ترسیم شده است. آنچه در این میان باعث روابط سفیره‌ها با یکدیگر است، نوعی رابطهٔ جنسی است که در کتاب *زهره به شکل رابطهٔ شهوانی عرفانی* به تصویر کشیده شده است. اشعهٔ نور الهی که حاوی تخمهٔ اولیهٔ خلقت است، در رحم مادر سماوی قرار می‌گیرد که همان عقل الهی است؛ و بر مبنای همین رابطه، زایش صورت می‌گیرد. میان سفیره‌ها نیز چنین روابطی وجود دارد و سه سفیرهٔ نخست (Safirah)، خود سه سفیرهٔ دیگر را شکل می‌دهند. شرح الهیات امر جنسی در قباله و ارتباط آن با الهیات سیاسی یهود، به‌ویژه در رابطهٔ ویژه میان یهوه و قوم برگزیده، و نیز نحوهٔ بازگشتِ عنصر زنانگی به عنصر نرینهٔ عالم، از اهداف ما در این مقاله است.

الهیات امر جنسی

در میان مسیحیان، الهیات امر جنسی (Theology of Sex) در بسیاری از موارد سعی در توجیه اصل نیاز انسان به سکس دارد؛ از آنجاکه یکی از سنت‌های زیست مؤمنانه در میان مسیحیان عدم ازدواج بوده است، تأملات بسیاری از کسانی که در زمینهٔ الهیات امر جنسی می‌اندیشند، متوجه بحث در باب وجود یا عدم سکس در کتاب مقدس و الهیات مسیحی است. بدین ترتیب خود ازدواج در کانون تأملات الهیاتی قرار می‌گیرد (ر.ک: کیپلای، ۱۹۸۳م، ص ۲۶).

در این متون، مفهوم «شرم» اهمیت ویژه‌ای دارد؛ این مفهوم در حقیقت بازگشت به شرمی دارد که آدم و حوا پس از عیان شدن عورتشان در خود احساس کردند و جنسیت و تفاوت آنها مشخص شد. برخی مفهوم شرم در الهیات امر جنسی را از این منظر بررسی می‌کنند که شرم محصول «گناه» است؛ یعنی اصولاً رابطهٔ جنسی غیرمعارف، شرم به‌همراه خواهد آورد. در این دیدگاه، ازدواج امری مقدس است؛ زیرا تنها صورتی است که در آن رابطهٔ جنسی به شرم ختم نمی‌شود (وود، ۲۰۱۳م، ص ۱).

یکی از متألهین قرون وسطی به‌نام *آلرد اهل ری وو* (Aelred of Rievaulx) (۱۱۱۰-۱۱۶۷م) مفهوم دوستی را در مرکز الهیات جنسی خود قرار داده است. تأملات وی در دو رسالهٔ اصلی خود *دوستی روحانی* (De spiritali amicitia) و *بازتاب خیر* (Speculum caritatis) دربارهٔ عشق الهی و دوستی بشری است. کانون اصلی بحث گذر از عشق همجنس‌خواهانه به‌گونهٔ دوستی مجردخواهانهٔ مذهبی است. وی این استعلا را بر مبنای تأثیرات آگاه بر پیشرفتِ فیلیا توضیح می‌دهد. کسی که به دوستی خدا نائل می‌شود، در حقیقت قادر نخواهد بود که عشق دیگری را در دل خود جای دهد (کوردوبا، ۲۰۰۵م، ص ۳۴-۳۹).

بسیاری از الهی‌دانان سعی کرده‌اند تا عمیق‌ترین معنای امر جنسی را دریابند. از این جهت، امر جنسی یک تصویر یا یک استعاره است تا به ما لذت و سرور بهشت را بفهماند؛ اما کتاب مقدس چنین مدعایی را به‌وضوح بیان

نکرده است. به زعم اینان، امر جنسی هرچه هست، چیز مطلوبی است؛ زیرا آن را خدایی خوب آفریده است. نیازی ندارد که ما الهیات پیچیده‌ای برای آن بیافرینیم؛ آن فقط قدرتی مطلوب و خوب است. بنابراین از این هدیهٔ الهی باید به بهترین وجه سود برد و خود را به روش‌های نامتعارف آن نیالود (چلیس، ۲۰۱۰م، ص ۱).

برخی از متأهلین نیز برای ورود به بحث الهیات امر جنسی و میل جنسی (Sexual Desire) این پرسش را مطرح کرده‌اند که خدا از میان گرسنگی و غذا کدام یک را ابتدا آفرید؟ این پرسش در الهیات امر جنسی، متمرکز بر ماهیت میل جنسی به مثابهٔ گرسنگی است. در این دیدگاه، سکس نیرویی خارق‌العاده است که خداوند برای انسان در نظر گرفته است (همان). در این دیدگاه، معمولاً سکس هدیه‌ای الهی در نظر گرفته می‌شود و بدین ترتیب، الهیات امر جنسی را وارد مقولهٔ هدیه الهی بعد از هبوط انسان می‌کند (آست، ۱۹۸۲م، ص ۲).

آلفرد کینزی (۱۸۴۹-۱۹۵۶م) پدر انقلاب جنسی (sexual revolution) شناخته می‌شود. کتاب او با عنوان *رفتار جنسی در مذکر انسان* (Sexual Behavior in the Human Male) (۱۹۴۸م) مرد را موجودی بی‌قیدوبند در امور جنسی و به‌طور خاص همجنس‌گرا تصویر کرد. در کتاب دیگرش با عنوان *خدای سکس؛ چگونه معنویت، جنسیت شما را تعریف می‌کند*، (The God of Sex: How Spirituality Defines Your Sexuality) دین و اخلاق دو دشمن منفرود که در مقابل آزادی جنسی می‌ایستند، به‌زعم وی، هیچ سکسی ناهنجار نیست؛ زیرا انسان صرفاً یک حیوان با درجهٔ بالایی از هوش است (جونز، ۲۰۰۶م، ص ۲۱). این دیدگاه مبتنی بر تصویری صرفاً طبیعی نسبت به وجود انسان است و در حقیقت انسان را نسبت به سایر حیوانات موجودی بیشتر تکامل یافته می‌داند. اگر چنین باشد، اساساً نمی‌توان سکس را به سکس هنجاری و ناهنجار تقسیم کرد. هر نوع رابطهٔ جنسی بر مبنای میل، یک رابطهٔ جنسی است و نباید یکی را اخلاقی و دیگری را غیراخلاقی دانست.

اگرچه بعدها بسیاری از دانشمندان کتاب کینزی را غیرعلمی (unscientific) دانستند (همان، ص ۳۱)، با وجود این، تعداد کسانی که بر مبنای تفکرات الحادی دربارهٔ الهیات امر جنسی می‌اندیشند، کم نیستند. پیترو جونز (Peter Jones) بر مبنای تفکرات الحادی که اعتقادی به یک خالق در آن نیست، به توصیف جنسیت در فرهنگ نوالحادی (Neo-pagan culture) می‌پردازد. او معتقد است که ما به دنیای جدیدی گام می‌نهیم و بر همین اساس، هویت جنسی جدیدی را باید تعریف کرد (ریچسو، ۲۰۰۸م، ص ۷).

باید توجه داشت که هم‌زمان با نیروهای گریز از مذهب یا تفاسیر جدید از مذهب که در صدد توجیه همجنس‌خواهی برآمدند، تلاش‌های آکادمیک در این زمینه نیز صورت گرفت. چنان‌که از سال ۱۹۰۱م واژهٔ همجنس‌خواه برای نخستین بار در فرهنگ لغت آکسفورد و سپس در ۱۹۰۹م در فرهنگ لغت *ویستر* ظاهر شد که البته در آن دوران با تعریف «شهوة جنسی ناسالم و بیمارگون با جنس موافق» (Morbid sexual passion for one of the same sex) مشخص شده بود؛ اما در ۱۹۹۳م تعریف آن به «عمل شهوانی با جنس موافق» (Erotic activity with another of the same sex) تغییر یافت. در سال ۱۹۴۶م نیز این واژه برای اولین بار وارد ترجمه‌های انگلیسی کتاب مقدس شد (میرلوحی، ۱۳۹۰، ص ۳۵۳).

ارجاعات کتاب مقدسی الهیات امر جنسی بیش از همه به کتاب *غزل غزل‌های سلیمان* بازمی‌گردد که در بخش «دختران اورشلیم» تصویری اروتیک را به نمایش گذاشته است (غزل غزل‌ها، ۶-۸). ریچارد داویدسون نیز وجوه مختلف الهیات امر جنسی در کتاب مقدس را مورد بررسی قرار داده است (داویدسون، ۱۹۸۸م، ص ۶). بدین ترتیب، خود کتاب مقدس بستری مناسب برای شکل‌گیری الهیات امر جنسی در غرب بوده است. گونه‌های مختلف تأمل در باب سکس، چه به صورت سلبی و چه به صورت ایجابی، ناگزیرند موضع خود نسبت به الهیات امر جنسی را نیز مشخص کنند.

اما برخی نیز معتقدند که سکس مقوله‌ای صرفاً الهیاتی نیست؛ بلکه مقوله‌ای سیاسی نیز هست (آست، ۲۰۱۲م، ص ۱). این مباحث سیاسی از منظر الهیات امر جنسی، بیش از همه در یهودیت پدیدار می‌شود. اگرچه بسیاری از متألهین یهودی در بحث دربارهٔ الهیات یهودی سکس به مطالب سخیفی بسنده کرده‌اند، اما برخی نیز مباحث در خور توجهی در این زمینه عرضه کرده‌اند. یکی از سیاسی‌ترین نحله‌های الهیات امر جنسی را در آیین قباله می‌یابیم. در آدم قدمون همان عنصر جنسی کابالایی دیده می‌شود. در اینجا بنیان و اساس (Foundation)، همان سفیرهٔ نهم، یعنی یسود است که نیروهای آفرینندهٔ خداوند است و از اتحاد نپصاح و هود به‌دست می‌آید. سفیرهٔ نهم، در حقیقت آلت تناسلی آدم قدمون و نیروی باروری الهی است. یسود چون به شخینا فرو می‌ریزد، به‌عنوان قوای تولید مثل زندگی در کل جهان حیات به‌بار می‌آورد. در کتاب *زوهرا* این موضوع جذابیتی ویژه دارد و نشان‌دهندهٔ کاربرد ویژه‌ای از سمبول فالوسی (= آلت جنسی مرد) در خصوص تأملات مربوط به سفیروت است.

الهیات امر جنسی و سیاست در قباله

در متون کابالایی، شهوت‌گرایی و سکس بخشی عادی از زندگی روزمره است؛ اما خود سکس برای فهم قانون رابطهٔ میان انسان و خدا ضروری است (وینستین، ۲۰۰۹م، ص ۱۰۶). عرفان یهودی، به‌ویژه آیین قبالا، برخلاف عرفان مسیحی، میان زهد جنسی و تقرب به خداوند رابطه‌ای نمی‌بیند؛ اگرچه عرفای یهود بر پاک‌دامنی جنسی تأکید ویژه دارند، اما برخلاف هم‌تایان مسیحی‌شان سلوک به‌سوی خدا را مستلزم دوری مطلق از امور جنسی ندانسته‌اند. مکتب قبالا حتی می‌کوشد تا اسرار شهبوانی را در وجود خود خدا کشف کند؛ از این رو به‌راحتی زهد را رد می‌کند و به حفظ تزویج و زناشویی، نه به این عنوان که موافق با ضعف جسمانی است، بلکه به‌عنوان یکی از مقدس‌ترین اسرار، ادامه می‌دهد. هر ازدواج حقیقی یک دریافت و درک نمادین از خداوند و شخیناست. در یک رساله دربارهٔ «وحدت آدم با زوجه‌اش» که بعدها به *ابن‌رحمان* نسبت داده شده، یوسف گیکاتیللا (Joseph ben Abraham Gikatilla) (۱۲۴۸-۱۳۰۵م) تفسیری مشابه از توجیه عرفانی ازدواج به‌دست داده است. پیروان قبالا از سفر پیدایش نقل می‌کنند: «و آدم، حوّا، زوجهٔ خود را بشناخت و او حامله شده، قائن را زاید» (پیدایش، ۴: ۱). «شناخت» در این عبارت، معمولاً به دریافت و شناخت وحدت معنا می‌شود که «حکمت» (یا دلیل) عقلانی است یا آنکه تمثیل پادشاه و شخیناست. لذا معرفت بنفسه یک کیفیت شهبوانی عالی در این نظام گنوسی

می‌یابد و این نکته در مرقومات قبلائی بیان شده است (شولم، ۱۳۸۹، ص ۳۰۳). بی‌جهت نیست که درختِ توصیف‌شده در ماجرای هبوط از منظر قباله، هم درخت وسوسه است و هم درخت معرفت. در تورات نیز پس از عیان شدن عورت، شناخت محقق می‌شود.

موشه آیدل (Moshe Idel) (متولد ۱۹۴۷م) از کسانی است که به جایگاه عشق در تفکر عرفانی یهود پرداخته و تمایزات مفهوم اروس در عرفان یهودی را با انواع دیگر شهوت‌گرایی نشان داده است. این دیدگاه، مبتنی بر عرفان جنسی کابالایی (kabbalistic sexual mysticism) است. چنین آیینی بدون شک مورد نظر بسیاری از افرادی قرار می‌گیرد که در پی دیدگاهی نظری و توجیه‌کننده در مورد روابط جنسی‌اند؛ دیدگاهی که نه تنها روابط جنسی آزاد را نکوهش نکند، بلکه آن را معنوی و عرفانی توصیف کند.

در عرفان جنسی قباله گفته می‌شود: کابالا می‌تواند در حل بسیاری از مشکل‌های جنسی کمک کند؛ زیرا تصببات دین در مورد سکس را ندارد. این افراد غالباً کابالا را آیینی غیردینی و نوعی سیستم روحانی ارزش‌ها (spiritual system of values) معرفی می‌کنند. به‌زعم این افراد، کابالا کمک می‌کند تا ما هارمونی خویش با طبیعت را بازیابیم. *یهودا برگ* (متولد ۱۹۷۲م) در کتاب خود با عنوان *کتاب سکس کابالا و دیگر اسرار عالم* (The Kabbalah book of Sex & other mysteries of the universe) معتقد است که سکس تا کنون امری شرم‌آور (shameful)، پنهانی (concealed)، ناپاک (impure) و گناه‌آلود (sinful) بوده؛ اما در کابالا، نه تنها سکس پاک و مقدس (holly) است، بلکه الهی است (پیرلی، ۲۰۱۱م، ص ۱).

در این میان، سوآلی که *یهودا برگ* مطرح می‌کند، این است که ماهیت انزال (Orgasm) چیست؟ به‌زعم وی، انزال دارای ماهیتی عرفانی است. ایده اصلی برگ در این کتاب - که آن را حاصل چهار هزار سال مطالعات کابالایی می‌داند [!] که توسط بزرگ‌ترین ذهن‌های تاریخ فهم شده - این است که نکتهٔ اصلی، در رابطهٔ تنگاتنگ میان عالم بالا یا عوالم هفت‌گانه یا جهان پنهان (که ۹۹ درصد واقعیت است) و عالم پایین یا عالم بشری (که یک درصد واقعیت است و ما در آن زندگی می‌کنیم) نهفته است. در بیشتر موارد، هنگامی که این دو واقعیت (عالم بالا و عالم پایین) به وحدت برسند، روان‌های ما مستقیماً به نور متصل می‌شوند و به‌عنوان حاصل لذت الهی از بدن‌ها پیروی خواهند کرد؛ یعنی آنچه ما آن را «انزال» می‌نامیم (همان).

این دیدگاه، مجدداً متأثر از مسئلهٔ گناه نخستین است؛ به‌طور کلی کیهان‌شناسی کابالایی بر اساس نخستین رابطهٔ جنسی آدم و حوا شکل می‌گیرد. با گناه نخستین، عالم خلقت پایین شکل می‌گیرد و ده پردهٔ خلقت پدیدار می‌شود. فرض بر این است که رابطهٔ جنسی آن قدر اهمیت دارد که گناه نخستین باعث تغییرات گسترده‌ای در سرنوشت بشر شده است. بنابراین هر نوعی از رابطهٔ جنسی، هنجاری و اخلاقی نیست. مطابق نظر *یهودا برگ*، در قباله توصیه می‌شود که مرد خودارضایی نکند؛ زیرا منی به هنگام خروج، از خود روح ساطع می‌کند که در صورت خروج از طریق استمنا، به شیطان بدل می‌شود؛ اما هنگامی که تماس جنسی میان زن و مرد برقرار می‌گردد، جوهر این انرژی و تأثیرات آن تا سال‌ها باقی می‌ماند (همان).

در تفسیر کابالیستی برگ، استمنا نوعی خودارضایی تمام است که ما را از انرژی روابط جنسی تهی می‌کند. چنین عملی قدرت جنسی ما را که در آینده به آن نیاز داریم، تحلیل می‌برد. در خودارضایی شما با نور (عوالم بالا) مرتبط نمی‌شوید. بدین ترتیب، ما هم زندگی و هم انرژی نورانی خویش را اتلاف می‌کنیم. حتی مرد نباید پیش از زن به انزال برسد یا اقدامات خودخواهانه‌ای انجام دهد که محبت جنسی را مخدوش کند (همان).

برگ معتقد است که ما دو گونه رابطه جنسی داریم: رابطه ۹۹ درصد (ninety nine percent Sex) و رابطه یک درصد (one percent sex)؛ که به این دو، رابطه روحانی شده و رابطه خودمحور نیز می‌گویند. وی معتقد است که رابطه یک درصد، شما را در این جهان فیزیکی درد و سکس بی‌لذت نگه می‌دارد؛ اما رابطه ۹۹ درصد، شما را به ملکوت هفت آسمان می‌برد! (پیرلی، ۲۰۱۲، ص ۱). در یهودیت، شما هنگامی که می‌خواهید هم‌بستر شوید، زن نخست پیشقدم می‌شود. این تنها یک قانون (Law) است که مطابق آن شوهر باید زن خویش را ارضا کند و به معنای این است که لذت جنسی‌ای که وی به آن نیاز دارد، به او بدهد. اگر مردی فراموش کند که با همسر خود رابطه جنسی داشته باشد، او بنیان طلاق و جدایی را ایجاد کرده است (همان).

برگ معتقد است، هنگامی که بوسه‌های شهوانی میان دو نفر صورت می‌گیرد، دو روح به وحدت می‌رسند؛ در صورتی که چنین اتفاقی در استمنا و خودارضایی رخ نمی‌دهد. از دیگر سو، او می‌گوید: حتی مرد و زن به صورت طبیعی دارای نیازهای فیزیکی متفاوتی‌اند (همان) که در رابطه مشترک به صورتی تکمیل‌کننده ارضا می‌شوند.

برگ همچنین مباحثی در مورد حالت‌های عمل جنسی و انرژی‌های ساطع‌شونده در آن حالات دارد که از بحث ما خارج است. به هر تقدیر، او بر اساس ذهنیت یهودی خود معتقد است که بیشترین نور از سکسی سرچشمه می‌گیرد که صبح شنبه رخ دهد. این روز حاوی ویژگی‌هایی است که انرژی روحانی بیشتری در خود دارد. این تفسیر مبتنی بر نور و ظلمت در الهیات امر جنسی قباله، دریافتی عرفانی از این امر را نشان می‌دهد و ما را به دریافت متأله و حکیم آلمانی، یاکوب بومه (Jacob Bohme) (۱۵۷۵-۱۶۳۴م)، نزدیک می‌کند. او شرراً به‌عنوان قانون تاریکی و ظلمت و غضب خداوند تفسیر می‌کند که دائماً تا ابد تغییر سیما می‌دهد و به هیئت نور در ارگانسیم تتوسوفی حیات الهی درمی‌آید.

شر در واقع چیزی است که مکانی مقدر برای خود دارد؛ ولی فی‌نفسه مرده است و تنها به‌سبب پرتو نور، به حیات درمی‌آید. به‌هرحال به‌طور ملایم، از تقدس خداوند به باطن آن نازل می‌گردد یا به‌سبب گناه انسان تسریع می‌یابد و می‌بالد. لذا بنفسه همان متوفی است که باقی‌مانده حیات است (شولم، ۱۳۸۹، ص ۳۰۷). این تعبیر از خیر و شر بر اساس نور و ظلمت، بنیادی عرفانی برای الهیات سکس یهودی نیز هست. جدایی عنصر نرینه از عنصر مادینه - که در مرحله بعد از تبعید رخ می‌دهد - به معنای هبوط بخشی از نور در میان عالم ظلمانی است. هبوط انسان از عالم عَصِیا (Atsiyah) یا عالم روحانی و ادغام با عالم قلیپوت (Kelipoth) که عالم زیرین است، بر مبنای گناه شکل گرفت. بنابراین، هربار که ما گناه می‌کنیم، این مرحله تکرار می‌شود و تبعید شخصینا بازآفرینی می‌شود. این

عدم گناه برای جلوگیری از تبعید شخینا، مبنایی‌ترین وجوه سیاسی الهیات امر جنسی در یهودیت را برای ما نمایان می‌کند؛ زیرا رویهٔ دیگر این سخن، انجام اعمالی است که بازگشت شخینا را نزدیک می‌کند.

بر اساس کابالا، «میل» هستهٔ جوهری وجود انسانی است و ما از «میل» ساخته شده‌ایم. در وجود ما نیرویی عمیق‌تر و قدرتمندتر از میل برای سکس وجود ندارد؛ اما خود میل، شعاعی از نور است. این ماهیت نورانی میل، همان عنصری است که ارتباط عوالم بالا و پایین را محقق می‌کند. رابطهٔ جنسی، حتی میان آسمان و زمین و عالم بالا و پایین نیز وجود دارد. این دو، همانند دو معشوق یکدیگر را در آغوش گرفته‌اند. بدین ترتیب، کابالا رابطهٔ جنسی را با شرم (Shame) همبسته نمی‌داند و آن را چیزی عیان در عالم هستی می‌داند. هر بوسهٔ شهوانی و هر نوازش عاشقانه، شامل جرقه‌ای از انرژی الهی است (میان کابالا و سکس، ۲۰۱۳م).

در کابالا، شهوت‌گرایی و شور عرفانی دارای تقاطعی در ذهن، قلب و روح ما هستند. ما هنگامی که با یار/همسر (Partner) خویش در حال آمیزش جنسی هستیم، احساسی نظیر شور عرفانی داریم و سرشار از کشف انرژی‌های روحانی هستیم! این حقیقتی است که ادیان از آن غافل‌اند؛ ولی کابالا آن را از طریق آموزه‌های شفاهی بیان می‌کند. علمای دینی معمولاً به ظاهر و شریعت مکتوب بسنده می‌کنند و به شریعت منقول و شفاهی که به صورت تعلیمی سری به مقبولیم‌ها رسیده است، توجهی ندارند (همان، ص ۱).

بدین ترتیب، «شهوت‌پرستی کابالایی» که یکی از مضامین اصلی زوهر نیز هست، عنصری اساسی در توصیف باطنی‌گرایی کابالا است که می‌توان آن را نوعی شهوت‌گرایی فراطبیعی (Supernatural Eroticism) نامید (آریل، ۲۰۰۵م، ص ۱۹۶). شهوت‌گرایی فراطبیعی، مستلزم رابطهٔ جنسی مطابق قواعد الهیات یهودی است. هرگونه رابطهٔ جنسی برای یک یهودی ناب، مستلزم هدفی فراطبیعی است که باید لحاظ گردد.

مطابق تحلیل شولم، سمبولیسم جنسی یا شهوانی کتاب زوهر، دو گرایش متفاوت را منعکس می‌نماید؛ تاجایی که یک شیوهٔ مثبت را در قبال عامل حیات جنسی و شهوانی نشان می‌دهد؛ آن‌هم در بطن حدود قانون الهی که بر آن فرمان رانده است؛ می‌توان گفت که نمادی از نظرگاه ظاهری یهودی ناب است. تقوا یا عفت و عصمت، در واقع یکی از عالی‌ترین ارزش‌های اخلاقی یهودیت است: یوسف که به سبب عفت و عصمت خویش «میثاق خویش را حفظ نمود»، در میدارش و قبلا، نمونهٔ عالی از یک انسان صادق یا صدیق حقیقی لحاظ می‌شود (شولم، ۱۳۸۹، ص ۳۰۳).

این نگاه ویژه به شهوت‌گرایی فراطبیعی، به خوبی در آموزهٔ شخینا نمود یافته است. شخینا، در حقیقت به‌عنوان آخرین سفیروت، دختر یا دوشیزه‌ای می‌شود که اگرچه منزل وی از نور است، ولی می‌باید به موطنی بسیار دور تبعید گردد. آن دختر، نه تنها با قوم بنی‌اسرائیل یکسان تلقی می‌گردد، یعنی بخشی از کنیسه یا کلیسای نامرئی که نمایندهٔ نظریهٔ عرفانی اسرائیل در پیوندش با خداوند و سرور بی‌اندازه‌اش است، بلکه افزون بر این، در مصایب و آزار و

تبعیدش نیز هست؛ یعنی آن دختر، فقط ملکه، دختر و عروس خداوند نیست؛ بلکه به علاوه، مادر هر فردی در قوم اسرائیل نیز هست:

آن دختر راحل حقیقی است که برای فرزندان خویش مویه می‌کند. او مانند زنی است که اینک بر اهل شهود و مکاشفه در میان قبایلی‌ها ظاهر می‌شود؛ نفوسی نظیر ابراهیم هلوی، شاگرد لوریا در سال ۱۵۷۱، آن زن را در دیوار اورشلیم مشاهده کرد؛ در هیئت زنی که لباس سیاه بر تن دارد و برای شوی جوان خویش شیون و زاری می‌کند (همان، ص ۲۹۸).

شخینا حضور شاهانه خداوند در میان ماست. در زوهر شخینا وجه‌الله (G-d's face) است که به‌سوی خلقت برگردانده شده است. او نیروی زندگی است که زیر پوست قانون طبیعت پنهان است. کابالا معتقد به وجود انرژی الهی (Divine energy) در عالم است که نوعی قطبیت مذکر (male polarity) دارد و در مقابل، شخینا قطبیت مؤنث خداوند (feminine polarity of G-d) است. انرژی او منفعل است و باید توسط عمل ما به میصوا (mitzvot) یا دستورات الهی به‌فعلیت درآید. ما به‌تنهایی وجودی هستیم که انرژی پنهان شخینا را در زندگی خودمان به‌فعلیت درمی‌آوریم. دعا کنید تا شخینا شما را فراگیرد و به شما کمک کند (شخینا، ۲۰۱۱). مهم‌ترین عمل برای بازگشت شخینا، کمک به استقرار قوم خداست.

اوج سرسپردگی یک یهودی به خدای شوهر، هنگامی است که میصواها را در جهت استقرار قوم برگزیده در سرزمین مقدس به‌انجام رساند. این سرسپردگی، همچون وفادار بودن زن به شوی خود به‌تصویر کشیده شده است؛ و در این زمینه، آنچه پیوند را مستحکم نگاه می‌دارد، «زمین» یا ارض مقدس است. بنابراین، با وحدت میان قوم اسرائیل و سرزمین اسرائیل - که همان عنصر مؤنث هستند - اسرائیل به ناموس الهی بدل می‌شود. چنین تصویری، اسرائیل را به‌عنوان ناموس خداوند مطرح می‌کند و بدیهی است که خدای شوهر بر ناموس خود تعصبی خاص و ویژه دارد. تمثیل وحدت عرفانی از طریق رابطه جنسی، بیش از همه در مورد اسرائیل مصداق دارد. در متون قباله‌ای، رابطه میان اسرائیل و خداوند رابطه زن و شوهری است (شروین، ۲۰۰۶، ص ۸۶). این تعصب مردانه، از سویی خود را در قالب تمثیل مرد عادل و صدیق (Zaddik) نشان می‌دهد. چنین مردی در کتاب زوهر کسی است که مقام دوقوت با خداوند را به‌دست می‌آورد. در چنین توصیفی، مرد صدیق نسبت به همسر خود تعصب دارد و در حقیقت، عدالت در این است که نگاهش متوجه او باشد، نه دیگران. رابطه ویژه خدای شوهر و اسرائیل زن، این‌گونه مستحکم می‌شود که اسرائیل همسر حقیقی خداوند است و دیگران بیگانگان به‌شمار می‌روند. بنابراین، نگاه خداوند به‌عنوان شوهر باید متوجه همسر خود باشد، نه زنان هرزه دیگر.

رنیتا ویمر (Renita Weems) معتقد است، استعاره ازدواج خداوند با اسرائیل - که در رسالات هوشع، ارمیا و حزقیال آمده - بازنمای بسیار قدرتمندی از توصیف بدبختی‌های مردمی است که همانند یک همسر بی‌وفا بودند (ویمر، ۱۹۹۵م، ص ۱۴). رابطه جنسی مبتنی بر نسبت زن و شوهری میان خدا و اسرائیل، در حالی محقق می‌شود که یک طرف رابطه جنسی، یعنی زن (اسرائیل)، همواره راه خیانت را در پیش می‌گیرد و به دامان دیگران می‌خلد.

به همین جهت، برخی سعی دارند بر وجه استعارهٔ فرض رابطهٔ جنسی میان خدا و اسرائیل - که در عهد عتیق به کرات آمده است - تأکید کنند. برخی معتقدند، قطعاً فرض ارتباط جنسی میان خدا و کسی که باکره نیست و پیوسته راه خیانت و گناه را پیشهٔ خود کرده است، از منظر دیگری باید مورد بررسی قرار گیرد. در رابطهٔ میان خدا و اسرائیل، نوعی رابطهٔ مبتنی بر ایثار شکل می‌گیرد که با مشخصه‌های رابطهٔ جنسی انسانی متفاوت است (کالونز، ۲۰۰۱م، ص ۵۶-۱۳۳).

آنچه مشخص است، این است که الهیات سکس و سیاست در آیین قباله دارای وجهی آخرالزمانی است. بازگشت شخینا از تبعیدی که باعث جدایی زن و شوهر شده است، تنها با اعادهٔ مجدد نظم کیهانی از طریق استقرار اسرائیل در سرزمین موعود یا اِرتص اسرائیل (Eretz Israel) و رسیدن به جایگاه رهبری بشریت محقق می‌شود. کیهان‌شناسی قبالی به‌طور کلی قائل به وجود چهار عالم یا قلمرو وجودی است: افلاک (Olam ha-atsilut)، که عالم تجلیات خوانده می‌شود؛ عالم خلق (Olam ha-beriah)، که شامل اربابهٔ الهی و فرشتگان اعلی است؛ عالم صورت (Olam ha-yetsirah)، که عالم فرشتگان است؛ و عالم فعل (Olam ha-asiyyah) یا عالم مادی آسمانی و خاکی. برخی قبالاها نیز تحت تأثیر صوفیه یک تقسیم‌بندی پنج‌گانه شامل عالم مُثل را هم ذکر کرده‌اند (کاپوانی، ۱۳۷۲، ص ۲۹). در حقیقت، یکی از جنبه‌های وجود الهی در آیین کابالا وجود افلاک است که حکمت و عدل الهی را نشان می‌دهد. این صفات به شیوه‌ای بسیار پیچیده تلفیق شده‌اند و از طریق آنهاست که جهان‌های فرودین، از جمله جهان مادی متناهی، اداره می‌شوند و کل نظام همچون سلسلهٔ عظیم هستی، از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین موجود تا خود لایتناهی اندیشیده می‌شود. در قلمرو افلاک، یک مبدأ مذکر و یک مبدأ مؤنث وجود دارد که مفهوم اساطیری بسیار خطیری است و طرفداران قدیم و جدید قباله آنها را مفهومی بیگانه تلقی می‌کنند که تا حدودی شرک‌آمیز است و از حوزه‌های دیگر به یهودیت سرایت کرده است. مبدأ مذکر با فلکی که «تفعره» (Tiferet) (جمال) نامیده می‌شود و مبدأ مؤنث با فلکی که ملکوت نامیده می‌شود، نمایانده می‌شوند. نکاح مقدس بین این دو بدین معناست که کمال هماهنگی برقرار است و فیض لطف الهی می‌تواند در همهٔ آفرینش جریان و سریان داشته باشد؛ ولی جریان فیض الهی منوط به اعمال انسان است؛ چراکه او به‌نحوی معجزه‌آسا بر صورت الهی آفریده شده است. بدینسان در طرح قباله، خداوند اهدافش را منوط به برآورده شدن آنها در طی سلوک انسانی ساخته است و بدین معنا فقط انسان نیست که به خداوند نیاز دارد؛ بلکه خداوند هم به انسان نیاز دارد (الیاده، ۱۳۷۹، ص ۴۷).

کابالیست‌ها معتقدند، فلک مؤنث که به «شکینه» نیز معروف است، اقنوم یا تشخصی در الوهیت است. این واژهٔ ربّنی معنای حلول الهی و سکونت دارد و بدین معناست که خداوند می‌تواند در چیزی حلول کند. این حلول بیش از هر جا در تبعید قوم بنی‌اسرائیل معنا می‌یابد و از نظر قباله‌گرایان ناکامل بودن توازن الهی تا زمان ظهور مسیح را نشان می‌دهد؛ بدین معنا که عنصر مؤنث از عنصر مذکر غایب است و بخشی از وجود خداوند از خداوند تبعید شده است. رسالت انسان در آیین کابالا، بازگرداندن شکینه یا بخشی از وجود خداست که در تبعید است.

این دیدگاه، رابطه بسیار نزدیک قوم بنی اسرائیل و خداوند را می‌رساند؛ تبعید همسر خداوند یا قوم بنی اسرائیل، که خدای شوهر در پی اوست، هنگامی به پایان خواهد رسید که این دو در وعده «عهد» به یکدیگر برسند. واژه شوهر در تورات در بسیاری موارد به معنای سرپرستی خداوند به کار رفته است. در بند دیگری از کتاب ارمیای نبی آمده: «خداوند می‌گوید هرآینه مثل زنی که به شوهر خود خیانت ورزد، همچنین شما ای خاندان اسرائیل، به من خیانت ورزیدید» (ارمیا، ۴: ۲۰). به‌طور کلی در کتاب مقدس این رابطه «شوهر - زنی» که میان خدا و بنی اسرائیل برقرار است (هوشع، ۳: ۱۱)، بیشتر تمایلی از سوی خدای شوهر است که مهری پایدار دارد و در عوض، قوم همسر (بنی اسرائیل) بی‌وفا و خیانت‌پیشه نسبت به شوهر خویش است. مهر خداوند به بنی اسرائیل چنان است که حتی بعد از زانیه شدن زن نیز شوهر باز به این زن (قوم) مهر می‌ورزد؛ «و خداوند مرا گفت: بار دیگر برو و زنی را که محبوبه شوهر خود و زانیه می‌باشد، دوست بدار؛ چنان که خداوند بنی اسرائیل را دوست می‌دارد؛ با آنکه ایشان به خدایان غیر مایل می‌باشند» (هوشع، ۳: ۱).

بنابراین، پیوند خدا با این قوم به هر قیمتی پابرجا و ابدی است (هوشع، ۲: ۲۱؛ ارمیا، ۳۲: ۴۰)؛ زیرا خدای شوهر، زن خویش را رها نخواهد کرد. این برداشت از خدایگان که ریشه در ادیان اساطیری روزگار باستان دارد، زوجیت خداوند را در نظر می‌گیرد که البته از طریق حلول محقق می‌شود و در نوع خود حاوی نیروی عظیمی برای کنش سیاسی است. مطابق با آیین کابالا، نقش انسان بر روی زمین به وحدت رساندن اقانیم فوق یا رساندن زن به شوهر خود از طریق بازگشت اسرائیل از تبعید، یا همان تأسیس اسرائیل در فلسطین است.

شکینه یا فلک مؤنث - که در اینجا اسرائیل است - وجهی الهیاتی یافته است که خدمت به آن، بخشی از سلوک عارف قباله در عالم هستی به‌شمار می‌رود. چنان‌که *الیاده* نیز اشاره کرده است، از قباله‌گرایان معاصر مکرر شنیده‌ایم که به هنگام عمل عبادی روزانه خود بگویند: «این کار را به خاطر اتحاد قدوسی - که متبرک باد - و شکینه‌اش، انجام می‌دهم» (الیاده، ۱۳۷۹، ص ۴۸).

زوهر در توصیف شخینای الهی نیز نوعی سمبولیسم جنسی را عرضه کرده است. یکی از موارد رابطه جنسی با الوهیت در مورد موسی شکل می‌گیرد که موسی *دلتون* (Moses de León) (۱۲۵۰-۱۳۰۵م) تصویری از ازدواج عرفانی میان او و شخینا را به‌تصویر کشیده است. با وجود این، اگرچه برخی قبایلایی‌ها از استفاده صور خیال جنسی و شهوانی در توصیف ارتباط میان انسان و خدا اجتناب کردند، ولی هیچ اکراهی نداشتند که آن را در شرح نسبت خدا با خودش به کار برند. سر عمل جنسی، چنان‌که بر قبایلایی‌ها ظاهر می‌شود، یک مفهوم شدیداً عمیق دارد. این سر وجود انسانی از نظر او چیزی نیست، مگر سمبل عشق میان «من» الهی و «تو» الهی مقدس که برای حضرت وی و شخینای وی مبارک است (شولم، ۱۳۸۹، ص ۲۹۵). بدین ترتیب، بازگشت شخینا از تبعید در گرو سلوک سیاسی پیروان قباله برای رساندن عروس تبعیدشده به شوی خویش و به وحدت رساندن آنها در خانه خویش، یعنی فلسطین است. نیازی به توضیح ندارد که مفهوم «تبعید»، در درون خود حاوی دور افتادن از مکانی است که در اصل به فرد تبعیدشده تعلق دارد و روزی او به وطن اصلی خود باز خواهد گشت.

نتیجه‌گیری

چنین تعبیری در مورد سرزمین اسرائیل در بسیاری از بندهای عهد عتیق نیز یافت می‌شود؛ چنان‌که در بخش الهیات امر جنسی اشاره کردیم، در بسیاری از توصیفات عهد عتیق، اورشلیم به باکره‌ای مقدس تشبیه شده است و در مواردی دیگر، خداوند شوهر و قیّم قوم بنی‌اسرائیل است.

چنین توصیفی از سرزمین مقدس، در درون خود حاوی احساسی همراه با تعصب و غیرت است؛ نظیر همان تعصبی که یک شوهر به همسر خود دارد. یکی از ژنرال‌های ملی‌گرای صهیونیست به‌نام رهاوام زیوی (Rehavam Zeevi) (۱۹۲۶-۲۰۰۲م) در توصیف خود از زمین اسرائیل چنین تعبیری دارد و با همین استدلال معتقد است که هیچ عربی نباید بر روی زمین مقدس باقی بماند. وی عشق به زمین اسرائیل را همانند ملکیتی می‌داند که مدعی دیگری را بر نمی‌تابد.

این اعتقاد الهیاتی، که مروج نوعی ناموس‌پرستی جنسی - سیاسی بود، از دو طریق محقق می‌شد: اخراج فلسطینی‌هایی که به‌عنوان «گویم» یا نامحرمان نباید گام بر روی ارض مقدس نهند؛ و گسترش جمعیت یهودی در فلسطین از هر طریق ممکن. یکی از روش‌های مهم در این میان، ساخت شهرک‌های متعدد یهودی‌نشین بود. از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۳م دوره‌ای با عنوان جنبش مذهبی کبیوتص (Religious Kibbutz Movement) در اسرائیل آغاز شد که به تأسیس شهرک‌های متعدد در اسرائیل اقدام نمود (کاتز، ۱۹۹۵م، ص ۱۶۳).

به‌رحال اظهار تعصب نسبت به آنچه صهیونیست‌ها ارادهٔ یهوه می‌خواندند، نیازمند اقدامی عملی بود. ژنرال موّشه دایان (Moshe Dayan) (۱۹۱۵-۱۹۸۱م) بر همین اساس معتقد بود: «اگر کتاب مقدس به ما تعلق دارد، اگر خود را به‌عنوان امت این کتاب تلقی می‌کنیم، بایستی تمامی سرزمین‌های کتاب مقدس را در تملک خویش داشته باشیم» (گارودی، ۱۳۷۷، ص ۳۰). آنچه موّشه دایان «تمامی سرزمین‌های کتاب مقدس» می‌نامید، همان جایی بود که نامحرمان را بدان راهی نیست. مناخیم بگین نیز با این تصور معتقد بود: «اسرائیل موجود فقط یک‌پنجم از خاکی است که باید به‌دست ما باشد و این وظیفهٔ ماست که چهارپنجم دیگر را با فعالیت و پشتکار به‌دست آوریم» (اشعری، ۱۳۹۰، ص ۵).

بخشی از این پشتکار مربوط به فعالیت‌های خشونت‌آمیزی بود که هم‌زمان با تأسیس اسرائیل آغاز شد و سازمان‌های ایدئولوژیک نظامی یهودی مسئول اجرای آن بودند. سازمان‌های نظامی اسرائیل مانند هاگانا، اشترن، ایرگون و بتار (Betar) طرفدار سیاست مشت آهنین بودند که کسانی چون مناخیم بگین و اسحاق شامیر را پروراندند (برنر، ۱۳۸۵، ص ۳). برداشت اعضای آن سازمان‌ها از سرزمین فلسطین، همچون ناموسی بود که به‌دست بیگانه افتاده است. به‌هر تقدیر، اسرائیل کنونی بر مبنای ایده‌ای الهیاتی شکل گرفت و نباید و نمی‌توان در تحلیل رفتارهای سیاسی صهیونیست‌ها، این وجه از هویت آنان را نادیده انگاشت.

- اشعری، زهرا، ۱۳۹۰، *این نقشه جعلی است*، تهران، میراث اهل قلم.
- الیاده، میرچا، ۱۳۷۹، *دین پژوهی*، ج ۲، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- برنز، لنی، ۱۳۸۵، *مشت آهنین؛ سرگذشت ولادیمیر زابوتینسکی، مناخیم بگین و اسحاق شامیر*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، اطلاعات.
- توکلی، طاهره و رقیه صولت، ۱۳۹۰، «زهری فکری - معنوی «صدیق» در مکتب حسیدی»، *معرفت ادیان*، ش ۷، ص ۱۱۱-۱۳۶.
- شرباک، دن کوهن، ۱۳۸۳، *فلسفه یهودی در قرون وسطی*، ترجمه علی‌رضا نقدعلی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- شولم، گرشوم، ۱۳۸۹، *جریانات بزرگ در عرفان یهودی*، ترجمه فریدالدین رادمهر، تهران، نیلوفر.
- صادقی، الهه، ۱۳۹۰، *زرسالاران یهود: نگاهی به شبکه‌های قدرت و ثروت در جهان امروز*، تهران، میراث اهل قلم.
- کاویانی، شیوا، ۱۳۸۲، *آیین قبلا (عرفان و فلسفه یهودی)*، تهران، فراروان.
- کلباسی اشتری، حسین، ۱۳۸۷، *مدخلی بر تبارشناسی کتاب مقدس*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- گارودی، روزه، ۱۳۷۷، *تاریخ یک ارتداد (اسطوره‌های بنیان‌گذار سیاست اسرائیل)*، ترجمه مجید شریف، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- گرینستون، جولوس، ۱۳۷۷، *انتظار مسیحا در آیین یهود*، ترجمه حسین توفیقی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- میرلوحی، سیدهاشم، ۱۳۹۰، *یوسرائیل و صهیوناکراسی*، تهران، نشر معارف.
- نویهض، عجاج، ۱۳۸۷، *پروتکل‌های دانشوران صهیون (برنامه عمل صهیونیسم جهانی)*، ترجمه حمیدرضا شیخی، چ پنجم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- Ariel, David, 2005, *Kabbalah: the mystic quest in Judaism*, Rowman and Littlefield Publishers.
- Aset, Sabrina, *The Theology of Sex*, <http://www.goddess.org/sabrina/theology.html>, 2012.
- Barnes, Anthony, (July 9, 2006). "Kabbalah: is Madonna losing her religion?", *The Independent* (London), Retrieved October 16, 2010
- between Kabbalah and Sex, <http://www.kabalacenter.com>, access: 2013
- Challies, Tim, *Sexual Detox III: a Theology of Sex*, <http://www.challies.com/christian-living/sexual-detox-iii-a-theology-of-sex>, 2010
- Cordova Quero, Martín Hugo, *Friendship with benefits*, 2005, A queer reading of Aelred of Rievaulx and his theology of friendship, in *The Sexual Theologian: Essays in Sex, God and Politics*, ed. Marcella Althaus-Reid, Lisa Isherwood, London: T & T Clark.

- Davidson, Richard. M, 1988, the Theology of Sexuality in the Beginning: Genesis 1-2, Andrews University Seminary Studies 26.1.
- Heimbach, Daniel, 2004, True Sexual Morality: Recovering Biblical Standards for a Culture in Crisis, Crossway.
- Jamison, Tracy, 2006, John Kippley's Covenant Theology of Sex, Published in Homiletic and Pastoral Review.
- Jews better at sex than Christians: theologian, Sweden: the Hönö Conference of Christian faith groups, <http://www.thelocal.se/article.php?ID=27708&print=true>, Published: 9 Jul 2010
- Jones, Peter, 2006, The God of Sex: How Spirituality Defines Your Sexuality, Colorado Springs: Victor.
- Katz, Yossi, 1995, Settlement clustering on a socio-cultural basis: The bloc settlement policy of the Religious Kibbutz Movement in Palestine” Journal of Rural Studies, vol. 11, no. 2, p.161-171.
- Kippley, John, F, A, 1983, Covenant Theology of Sex, Ignatius Press, August-September.
- Klawans, Jonathan, 2001, “Pure Violence: Sacrifice and Defilement in Ancient Israel” Harvard Theological Review, pp. 133-56
- Langer, Georg, 2005, Die Erotik der Kabbala, München, Prague publication, 1923; Idel, Moshe, Kabbalah and Eros, New Haven, Yale University Press.
- Loughlin, Gerard, 2007, Queer Theology: Rethinking the Western Body, Blackwell Publishing, p.131-143.
- Pearly, Judith, The Kabbalah book of sex or getting to the orgasm which “knocks your socks off”!, <http://www.jewishculture.info>, 2011
- Richison, Grant C, Theology of Sex, <http://versebyversecommentary.com/articles/theology-of-sex>, 2008
- Schmutzer, Andrew j. A, 2008, Theology of Sexual Abuse: A Reflection on Creation and Devastation, Journal of the Evangelical Theological Society, (JETS) 51/4.
- Shekhinah, www.kabalacenter.com, access date: 3/26/2011

Sherwin, Byron L, 2006, Kabbalah: an introduction to Jewish mysticism, Rowman & Littlefield Pub Inc.

Stewart, David J, 2013, Kabbala Is A Sex Cult, <http://www.jesus-is-savior.com>, access date.

Theology of Sex, 1982, The mission of the National Association of Evangelicals (NAE), Washington, DC.

Weems, Renita, 1995, Battered Love: Marriage, Sex, and Violence in the Hebrew Prophets, Minneapolis: Augsburg Fortress.

Weinstein, Roni, 2009, Juvenile Sexuality, Kabbalah, and Catholic Reformation in Italy: Tiferet Bahurimby Pinhas Barukh ben Pelatiyah Monselice, Brill Academic Publishers, Inc.

Wood, George, 2013, The Theology of Sex, <http://georgeowood.com/the-theology-of-sex>, access date.

